

۴،۷. نظریه هفتم : تمایز علوم به اغراض

این عقیده مورد اشاره مرحوم آخوند خراسانی است. پیرامون این نظریه نکاتی لازم به ذکر است:

۱. مرحوم آخوند دو دلیل از مبنای مشهور (تمایز علوم به تمایز موضوعات) دست کشیده اند:

الف. گاهی یک مسئله در دو علم مطرح می شود و در نتیجه موضوع دو علم، با موضوع مسئله یکی شده و آن دو علم دارای موضوع واحد می شوند و دیگر تمایزی با یکدیگر ندارند.

ب. اگر ملاک وحدت موضوع باشد چرا هر باب که موضوع واحدی دارد، یک علم نباشد.

۲. غرض از دیدگاه مرحوم آخوند، غرض واحد شخصی است (برخلاف نظریه حضرت امام سلام الله علیه) چرا که ایشان غرض را، غرضی می داند که علم برای رسیدن به آن غرض شکل می گیرد، در حالی که اگر غرض، غرض سنخی بود با هر قضیه می شود به این غرض دست یافت.

۳. اگر مجموعه ای از مسائل، چند غرض را پدید می آورد؛ همه آن اغراض با هم عامل تدوین یک علم می باشند.

✱

اشکال مرحوم نائینی :

در عبارت نائینی خواندیم که ایشان می فرمود اگر تمایز ذاتی بین علوم موجود باشد، نوبت به تمایز به اغراض نمی رسد و چون ایشان «تمایز به حیثیات موضوع» را ذاتی می دانستند نظریه مرحوم آخوند را رد کردند.

نکته : گفتیم مرحوم آخوند از مبنای مشهور به خاطر تداخل علوم روی گردان شد ولی طبق مبنای نائینی - حیثیات - هیچگاه یک مسئله در دو علم مطرح نمی گردد.

جواب :

نظریه مرحوم نائینی، کامل به نظر نرسید.

✱

اشکال امام خمینی بر آخوند خراسانی :

«کما انّ منشأ الوحدة فی العلوم هو سنخية قضایاها المتشکّلة منشأ امتیازها هو اختلاف ذاتها و سنخ

قضایاها و لا یمکن ان یکون ما به اختلافها و امتیازها هو الاغراض او الفوائد المترتبة علیها لتأخرها رتبة

عن القضايا فمع عدم امتیازها لا یمکن ان یترتب علیها فوائد مختلفة»^۱

ممکن است به نظر آید که ظاهر این کلام امام بزرگوار، دو اشکال را متوجه کلام مرحوم آخوند می کند:

۱. مناهج الاصول: ص ۴۳ تا ۴۴



الف. غرض بعد از پیدایش یک علم حاصل می شود در حالی که تمایز علوم در رتبه قضایای یک علم است.

ب. اگر خصوصیتی ذاتی در قضایا نباشد، علوم باعث پیدایش غرض های مختلف نمی شوند.

و لذا بر «الف» اشکال شود که وجود ذهنی غرض مقدم از وجود خارجی علت فاعلی (قضایا) است.^۱ در حالیکه

این عبارت چنانچه وجود «فاء» تفریع در «فمع» می فهماند، یک اشکال هستند.

امام با این جمله می خواهند بگویند: آنچه باعث تمایز یک شیء از شیء دیگر می شود نمی تواند خارج از ذات شیء باشد و نمی تواند متقدم از آن و یا متأخر از آن باشد و اگر دو شیء در مرتبه ذات با هم اختلاف نداشته باشند، چگونه می توانند غرض ها و فائده های مختلف را پدید آورند. پس غرض نمی تواند باعث تمایز علوم باشد. این کلام امام بزرگوار کامل است.

اشکال دیگر امام خمینی:

ایشان در ادامه به اشکال دیگری نیز اشاره کرده اند که به صورت مجمل مطرح شده ولی در کلام برخی از مقررین ایشان به

صورت بهتری طرح گردیده است:

لازم است یادآور شویم که:

در سه تقریری که از کلام امام موجود است. «تهذیب الاصول»^۲ این بحث را بسیار مختصر و بدون پرداختن به سخن آخوند خراسانی و پاسخ های امام مطرح کرده است. «جواهر الاصول»^۳، به مطلب امام اشاره دارد ولی آن را به یک صورت طرح کرده و «تنقیح الاصول» آن را به صورتی دیگر، وارد کرده است ضمن آنکه عبارت خود امام هم در مناهج، منقح نیست. لازم است به یاد داشته باشیم مرحوم آخوند از مبنای مشهور (تمایز علوم به تمایز موضوعات) تنها به این دلیل عدول کرده و به «تمایز به اغراض» رو آورده اند که گفته اند در صورت پذیرش سخن مشهور:

اولا: می دانیم گاهی یک مسئله (با موضوع واحد) در دو علم مطرح می شود و در نتیجه موضوع آن دو علم یکی می شود و دیگر تمایزی بین دو علم وجود ندارد.

ثانیا: لازم می آید هر باب بلکه هر مسأله یک علم جداگانه باشد چرا که هر یک موضوع علی حده دارند ولی غرض تدوین یک علم واحد است.

امام خمینی بر این دو مطلب اشکال کرده اند که:

اولا یک شیء می تواند مصداق دو مفهوم علی حده باشد؛ مثلا زید می تواند مصداق «انسان» و مصداق «متحرک» باشد همچنین انسان می تواند مصداق «حیوان» و مصداق «حساس» باشد. حال اگر علمی با موضوع حیوان و علمی دیگر با موضوع حساس

۱. سیری کامل در اصول فقه: آیت الله فاضل لنکرانی؛ ج ۱ ص ۹۱

۲. ج ۱ ص ۹

۳. ج ۱ ص ۵۲



شکل گرفت و هر دو علم قضیه ای واحد با موضوع «انسان» [مثال : انسان ناطق است] دانستیم آیا لازم می آید بگوئیم موضوع دو علم واحد است؟^۱

ثانیا : اینکه مرحوم آخوند می گویند هر باب چون موضوع علی حده دارد، یک علم می شود، می گوئیم : هر باب فائده علی حده دارد، پس یک علم می شود و اگر بگویند مراد فائده مترتب بر همه ابواب است می گوئیم مراد موضوع جامع همه ابواب است.^۲ نقد ما بر مرحوم آخوند :

مرحوم آخوند فرمودند غرض های متعدد، باعث تمایز علوم می شود، پس اگر غرض واحد شد، علم واحد است. در حالی که در مثال عرفان و فلسفه، (یا انسان شناسی فلسفی و انسان شناسی دینی) غرض ها واحد است در حالی که علوم متمایز هستند.

۱. این مطلب از عبارت امام در مناهج الوصول (ج ۱ ص ۴۴)، استفاده می شود هر چند استنتاج آن از این عبارت مشکل است ولی در تنقیح الاصول (ج ۱ ص ۱۷) به صورت بهتری مورد اشاره قرار گرفته است و در جواهر الاصول (ج ۱ ص ۵۴) مورد بحث واقع شده است.

۲. این اشکال مورد اشاره جواهر الاصول (ج ۱ ص ۵۳)، واقع شده ولی در کلام خود امام در مناهج نیامده است.

